

منصور اوجی



در پاسخ این سؤال با اندکی چشم پوشی می‌توانم در یک جمله بگویم:

هرچه دارم همه از دولت حافظ دارم. من شاعر شیرازی، آب و گلم ورزیده شعر حافظ‌است، با پدری که شاعر بود و مادری که جانش حافظ بود و هر دو حافظ‌خوان در شبهای زمستان، و همه حافظ‌خوان، خواهان و برادران، و بعد معلمان من و بعد استادان من: دکتر هومن، دکتر آریانپور، دکتر هشتروندی و... که همه حافظ‌دوست و ورشته‌اولیه من فلسفه و توجه فلسفه به محتوا و توجه حافظ به محتوا و توجه من به محتوا و پیام شعر حافظ و ظلم ستیزی او که اینها همه در کل کارهای من به خصوص به صورت بارزتری در کتابهای اولیه من مشهود است، و بعد آشنایی من به ادبیات کشورهای دیگر جهان و زیبایی‌های آن و بعد پیدا کردن آن زیباییها در ادبیات خودمان و به ویژه در شعر حافظ، و به خصوص در چند سالی که با عده‌ای علاقمند و عاشق حافظ، حافظرا مانند طلبه‌ها خواندیم، کلمه به کلمه، سطر به سطر و شعر به شعر... و یافتن زیبایی پیامی و کلامی او و تاءثیر اینها همه در کارهای اخیر من بیشتر پیدا است. کوتاه کنم حافظ از لحاظ پیام و کلام بیشتر من پشتوانه فرهنگی شعری من است بی آنکه بخواهم حق دیگران را ضایع کنم و منکر تاثیر آنها بر شعر خود بشوم. اینک شعری از من با مهر و امضاء شعری من که حافظ در پس پشت آن با پیام و کلام خود ایستاده است:

حافظه بی‌خاطرات

حافظه بی‌خاطرات لوخ سیاهیست
عهد جوانی گلیست سرخ‌تراز سرخ...

شب‌همه شب بی‌چراغ ماه نشستیم
در بغل ترس
صبح نیامد
وان شب تاریک
ثانیها را در آب ظلمت خود شست
خاطره را نیز...

●
پیری ما را عزیز بی‌سببی نیست
هیچ بیاد من مانده زان چمن صبح...
شیراز - خرداد ۶۵

نقدی بر

حافظ‌نامه



خرمشاهی

حافظ‌نامه "شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ادبیات دشوار حافظ" نوشته: بهاء‌الدین خرمشاهی
ناشر: سروش
چاپ اول: ۱۳۶۶

حافظ‌نامه

شرح الفاظ، اعلام،

مفاهیم کلیدی ابیات دشوار حافظ

نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی

بخش اول

شرکت انتشارات علم و فرهنگ

انتشارات سروش
تهران ۱۳۶۶

سیروس نیرو

هفتمین چند سال پیش بود که جوش تازه‌ای در شناخت آثار و افکار حافظ پدید آمد. پژوهندگان، فراگیرتر از پیش به تحقیق آثار این نابغه دست زدند. دستاوردهای آنان، کتابها، مقاله‌ها و جزوه‌های بسیار است که در دسترس قرار دارد. دوستان حافظ، امروز می‌دانند "حقیقت چیست"، "دیر مغان" کجاست، "عشق" چگونه است و "شاهد" کیست، او نیازمند تازه‌هاست، از بازخوانی آنچه می‌داند بی‌نیاز و برایش ملال آور خواهد بود.

بهاء‌الدین خرمشاهی از همان آغاز، آب پاکی روی دست خواننده می‌ریزد و با صداقت به او می‌نماید که کار تازه‌ای در پیش رو ندارد.

"شرح الفاظ: آب خضر"، "آبخور" و "آیینه اسکندر".
قرآنی: "آدم"، "نوح"، "سلیمان" و "یوسف".

تاریخی: "حلاج"، "امیر مبارزالدین"، "بایزید بسطامی" و "شاه شجاع".
جغرافیایی: "رکناباد"، "شیراز"،

"بخارا" و "سمرقند".

موجودات نیمه تاریخی: "رستم"، "سیاوش" و "زو".

همراه اطباء در بیان، با نمونه‌های بسیار شعری، چنگی به دل نمی‌زند که کار نازهای نیست. مفاهیم کلیدی اصطلاح زبان انگلیسی است که در "حافظ" نامه راه یافته. این مفاهیم بنا به سلیقه‌ی شخصی نویسنده: "چاه‌نخندان"، "چارده روایت"، "سماع"، "اسم اعظم"، "سروروان"، "عدل الهی"، "چشم زخم"، "اختلاف ترت"، "حناس در شعر" و "هفت اختر" کنار هم قرار گرفته‌اند که باز با اندک چشم پوشی، تکرار آنهایی هستند که بیشتر به شرح آمده‌اند.

خرمشاهی ۲۵۰ غزل "ترو بهتر" را از شهرهای حافظ برگزیده. این نحوه‌ی گزینش بیشتر به کار "منتخبات" می‌خورد تا شرح دشواریهای شعر یک شاعر. گزیده‌ها بیشتر ساده و بی‌پیرایه‌اند، دشواریها بیرون‌گود مانده‌اند. برخورد ایشان در شرح غزلهای انتخابی، چهار گونه‌اند.

۱ - شرح بعضی دشواریها، با تکرار گفته‌ها و نوشته‌های دیگران. مثل "پیر ما گفت...". "ثلاثه‌ی غساله"، "خط‌جام جمشید"، "صبا"، "بلبل" و "عبوس زهد...".

۲ - نادیده گرفتن بعضی از بیهنای دشوار. در غزل ۱۴۵ برای "زلف به خون کسی شکستن" گفتمش زلف به خون که شکستی گفتا حافظ این قصه دراز است به قرآن که مه‌رس "یا علم داد" و شرح استعاری "پنج روز" و... .

۳ - شرح ترکیب یا کلمه‌ای از بیت دشوار و پا در هوا گذاشتن معنی و مفهوم آن بیت: در غزل ۴۵. کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک ره نمونیم به پای علم داد نکرد.

۴ - معنی و شرح دشواری بیت که در آنها احتمال خطا می‌رود. نمونه: در غزل ۹۰ خط ساقی گراز این گونه‌زند نقش بر آب ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد. "معنای بیت: مصراع اول ابهام دارد الف) اینگونه که خط عذار ساقی. نقش امید آرزومندان و هواخواهان را بر آب می‌زند و باطل می‌کند... ب) اینگونه که ساقی بر آب رخسار و بر رخسار خوش آب و رنگ خود خال و خط نقش می‌کند... حافظ بارها به آب عارض و نظایر آن اشاره دارد. صفحه ۶۲۰. خط ساقی: خطوط هفت گانه جام است که ساقی برای باده نوشان در نظر می‌گرفت.

وظیفه‌ی او بود که اندازه‌های هر کس را نگاه دارد. آنکه حدّش "خط جور" می‌بود، "فرودینه" اش ننوشاند.

نقش بر آب زدن: کنایه از بیبوده کاری است.

معنای بیت: اگر قرار باشد ساقی، توانایی هر کس را در نظر بگیرد و بی‌تجربگی کند، دیری نمی‌گذرد، آنکه بیش از حد و اندازه‌ی خود نوشیده، خراب شود و مجلس‌نوش را سوگوار کند. نظیر بیت "ساقی به جام عدل بده باده تا گداغیرت نیابورد که جهان پُربلا کند" جام عدل، همان اندازه نگاه داشتن ساقی است.

غزل ۱۲۴.

خود گرفتم کافکنم سجاده چون سوسن
به دوش همچو گل بر خرقه رنگ می
مسلمانی بود "معنای بیت: فرض کنیم که مانند زاهدان و صوفیان متشرع سجاده‌های سفید - پاک و مطهر - بردوش افکنند. رنگ ظاهری می بر خرقه من با رنگ باطنی، یعنی داغ این گناه بر وجدان من به سان رنگ طبیعی گل ماندگار است و با آن کاری نمی‌شود کرد و مرا نمی‌سزد که ادعای مسلمانی کنم. صفحه‌ی ۷۶۸."

برگهای سوسن مایل به طرف گلپای آن است و به همین جهت سوسن را گل قبا پوش نیز گویند. حافظ چهره‌ی بزرگوار خود را، به گل سوسن و سجاده‌اش را به برگهای آن مانند می‌کند.

معنای بیت: گرفتم مانند سوسن، سجاده‌های بر دوش بگیرم و تظاهر به زهد بکنم. همانطور که در بوته‌ی سوسن از زیر قبا برگهای آن، گلش نمایان است. من با برافروختگی صورتم از زیر سجاده چه بکنم. آیا رنگ می‌بزرگساده، نشانه‌ی مسلمانی است؟ می‌گویند من قادر به ترک می‌خوارگی نیستم و نمی‌توانم تظاهر به ریا کنم.

غزل ۱۲۶

می‌ده که نوعروس چمن حد حسن یافت
کار این زمان ز صنعت دلاله می‌رود
"معنای بیت: چمن بسان نوعروسی است که به غایت جمال رسیده باشد و برای دست‌یافتن به چنین نوعروسی به دلاله (دلاله محبت یعنی کسی که واسطه رسیدن دلدادگان و خواستگاران به یکدیگر است) نیازمندیم و کار از چاره‌گری او برمی‌آید. دلاله کنایه از می‌است. ... صفحه‌ی ۷۷۶."

دلاله: آرایشگر. صنعت دلاله،

آرایشگری است.

معنای بیت: ساقی باده بیاورد زیرا نوعروس چمن - گلپای نوبهاری - آنچنان از نظر زیبایی و آرایش چمن به کمال‌اند که هیچ آرایشگری قادر به چنین آرایشی نمی‌باشد. از حد توانایی او گذشته است.

ذیل غزل ۱۸۲
مکن که کوبه دلبری شکسته شود
چو بندگان بگریزند و چاکران بجهند
"کوبه: خدم و حشم و سوار و پیاده که پیشاپیش پادشاه درآیند (فرهنگ نفیسی) صفحه ۱۰۱۵"

کوبه: در این بیت به معنی چوب بلند و کجی بود که سر آن گوی فولاد صیقلی شده، آویزان بود. آنرا در جلو پادشاه حمل می‌کردند. این از لوازم پادشاهی بود (فرهنگ دهخدا).

در غزل ۱۹۲
"شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم
نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم
می و مشک و گلاب و می: احتمالاً" برای خوشبو ساختن شراب در آن مشک یا مواد معطر می‌ریختند. صفحه‌ی ۸۳۲"

"شکر در مجمر انداختن: چیزی که مسلم است شکر را همچون عود بر مجمر می‌نهداند و برای عطرآگین ساختن فضا می‌سوزانده‌اند؛
توجه دانی که از آن شکر آتش صنعتت چه گدازنده چو بر آتش سوزان شکریم.
صفحه‌ی ۱۰۵۲"

شراب خوشبو است، نیاز به مواد معطر ندارد. شکر چون در آتش ریخته شود بدبوست. گلاب را در شراب به خاطر رفع گرمی آن می‌ریختند (نوروزنامه‌ی خیام صفحه ۷۳)

شکر را در مجمر برای دفع سردی می‌افشانند. مشک را به خاطر گیرایی بیشتر با باده می‌آمیختند. شاهد شعری از نظامی این جا مورد ندارد. شکر در مصراع اول استعاره برای لب و در دوم به معنی سوختن و گداختن بر آتش است.

غزل ۲۴۵

باز از چه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی
مرغان قاف دانند آیین پادشاهی
"احتمالاً" حافظ به نوعی از باز که کاکل و کلاهکی بر سر داشته اشاره دارد
صفحه‌ی ۱۲۳۹"

هیچ بازی کاکل یا کلاهک ندارد. باز دست آموز را شکارچیان کلاه مانندی بر سرش می‌گذاشتند تا دیدش کور شود و روی دست با زبان آرام گیرد.

در غزل ۱۰۳
چون می‌ازخم به سیورفت و گل افکند نقاب

فرصت عیش نگهدار و بزنجامی چند
"نقاب افکندن گل: یعنی پوشش غنچه را کنار زدن و شکفتن. در جاهای دیگر گویند:

- چو گل نقاب برافکنند و مرغ زدهو هو.
- فغان مرغ برآمد نقاب گل که کشید.
معنای بیت: چون بهاران فرارسید و می از خم برای نوشیدن به سید ریخته شد تا حمل و نقلش از خمخانه به بساط بزم آسانتر باشد و گل نقاب غنچه را از چهره برافکنند و ... صفحه‌ی ۶۶۷."

نقاب افکندن به نقاب برافکندن و نقاب کشیدن ربط ندارد.

"بر، گاه بر سر فعل درآید و به فعل معنی ضدو خلاف آنرا دهد، چیدن و بر-چیدن (فرهنگ دهخدا)."

"افکندن: انداختن، پرت کردن، از سر برداشتن، بیرون آوردن. از تن کشیدن (فرهنگ دهخدا)."

شب تیره چون چادر مشکبوی
ببفکنند و بنمود خورشید روی
فردوسی

"نقاب برافکندن" ظاهر شدن، پدیدار گشتن، نمایان شدن (فرهنگ دهخدا).
پس چو گل نقاب برافکنند به معنی شکفتن و پیدا شدن گل در باغ بهار است، خلاف و ضد نقاب افکندن. باده در خم چون قوام آید. به دلیل استواری خم، از آن به سبب می‌ریزند و به بزم می‌آورند.

معنای بیت: باده در خم قوام آمده، بی دیدار گل - مصراع اول استعاره برای گذشت بهار است - وقت را غنیمت دان که باده از خم به سیو آمده، بزنجامی چند.

در پیشگفتار "حافظ‌نامه" می‌خوانیم:
"هنوز کار عمده‌ای در بررسی شعر حافظ انجام نگرفته". این به دلیل آن است که روش حافظ پژوهان، نادرست است. هنوز بر سر چند و چون نه در خور ارزش، گفتگوهاست.

امروز روش تحقیق، علم مستقل و دامنه‌داری است. نقد تفسیری "رولان بارت" و نوشته‌ی دیگر برگزیدگان این فن، در خور توجه‌اند. "سارتر" درباره‌ی "فلویر" ده جلد کتاب نوشته که از شاهکارهای تحقیقاتی جهان به شمار می‌آید. متأسفانه پژوهشگران ما در رشته‌ی حافظ‌شناسی بر همان قرار و قاعده‌ی سنتی عمل می‌کنند. تا چنین است، این در، بر همین پاشنه خواهد چرخید.

بهاالدین خرمشاهی نی
بهاالدین خرمشاهی نیز با انتخاب روش تحقیق "ابوالعباس" و پیروی "سودی"، از دیگران قدمی فراتر نگذاشت.